

توو خیمه هنوز من سرلشکرتم

(توو خیمه هنوز، من سرلشکرتم

بی تاب لب، خشکِ اصغرتم

من خواهرتم، جای مادرتم) ۵

ادامه داده هستی تو زنده بودنم رو

ادامه میدی با نِگات نَفَس کشیدنم رو

با تیغِ آبروهاتِ بَرِ رگای گردنم رو

کسی نمی شنوه صدای مُردنم رو

توو خیمه هنوز، من سرلشکرتم

بی تاب لب، خشکِ اصغرتم

من خواهرتم، جای مادرتم

(گُلام چشم به راه توو خیمه موندن

نزن دستِ رد به سینه‌ی من) ۲

توو خیمه هنوز، من سرلشکرتم

بی تاب لب، خشکِ اصغرتم

من خواهرتم، جای مادرتم

یادِت میاد چه روزگاری بود جَوونیا مون

داداش حسن هَمَش وَا نِ یَکاد می خوند بَرامون

حالا رسیده وقتِ عاشقی بچه هامون

وَا نِ یَکاد بخون که راهی شَن به میدون

می سوزه دلم، یا رَب یا رَبِ تو

می سوزه برا، خشکی لبِ تو

جانا پَندیر سهمِ زینِبتو

(دو تا دسته گُل بَرات آوردم

عشقِ من، من هنوز نَمُردم) ۲

توو خیمه هنوز، من سرلشکرتم

بی تاب لب، خشکِ اصغرتم

من خواهرتم، جای مادرتم

ما با تو اومدیم که آخِرِش بَرات بمیریم

فقط تویی آمیرو ما فداییِ آمیریم

ما اومدیم و دستِ خالی از دَرِتِ نِ میریم

باید تَقاصِ خونِ اکبر و بَگیریم

من دخترِ شاهِ خِبرِ شِگنم

من آینه‌ی زهرا و حَسَنم

اون کس که بَراتو می میره منم

(اِذن بده که حَقِّمو بگیرم

اِشاره کن خودم بَرات بمیرم) ۲

توو خیمه هنوز، من سرلشکرتم

بی تاب لب، خشکِ اصغرتم

من خواهرتم، جای مادرتم